



مقاله پژوهشی

حامده راستایی^۱

عبدالله نصری^۲

دیگری و استکمال نفس در حکمت صدرایی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷

چکیده

مسئله این تحقیق، دیگری و تأثیر آن در استکمال نفس از دیدگاه حکمت صدرایی است. برخی از متفکران معاصر در غرب به بحث دیگری و انواع مناسبات انسانی پرداخته‌اند و هر یک از زاویه‌ای آن را بررسی نموده‌اند. استکمال نفس از مسائلی است که ملاصدرا به واسطه دو اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» بودن نفس و «حرکت جوهری»، آن را توجیه عقلانی کرده است. کمال آدمی بر به‌کارگیری دو قوه نظری و عملی و رسیدن به مرتبه عقل مستفاد و تخلیه نفس از رذائل اخلاقی وابسته است. از منظر ملاصدرا، استکمال نفس تنها از رهگذر نشیء دنیوی و حیات اجتماعی قابل تحقق است. بی‌تردید در حیات اجتماعی نیز آدمی با دیگران ارتباط دارد و سعادت و شقاوت نفس تا حد زیادی در گرو نحوه تعامل با آنهاست. مصادیق دیگران، توده مردم، استاد و ولی جامعه است. سالک در سفر چهارم نیز ناگزیر با دیگران، مرتبط است و از این رهگذر نه تنها در هدایت آنان رهگشاست، بلکه این ارتباط در سیر صعودی او نیز اثربخش است. در این مقاله با روش تحلیلی، نحوه اثربخشی دیگران در استکمال نفس بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: دیگری، استکمال نفس، سعادت، شقاوت، ملاصدرا

hamedehraestaei@gmail.com

nasri_a32@yahoo.com

۱. استادیار مؤسسه آموزش عالی آل طه.

۲. استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران.



مقدمه

استکمال، از واژه کمال مشتق شده و به معنای تمام شدن اجزاء و کامل شدن زیبایی‌های شیء است (مقری فیومی، ۱۹۲۸: ۷۴۳). با وجود نزدیکی واژه تمام و کمال، معنای این دو در زبان عربی متفاوت است. تمام، به معنای جبران نقص شیء است؛ همانند رشد اعضا و جوارح نوزاد که در دوران جنینی تمام نیست و همزمان با تولد او تمامیت می‌یابد اما کمال، امری فراتر از نبود نقصان و تمامیت بوده و عبارت است از تحقق آنچه مقصود و غرض شیء است؛ همچون فضیلت ذاتی یا عارضی (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱۰۳ و ۲۱۲).

ملاصدرا کمال آدمی را اتحاد با عقل فعال می‌داند. او معتقد است نفس انسان پیوسته در حال صیورورت است و حرکت اشتدادی آن از مرحله جنینی آغاز می‌شود و با عبور از نشأت طبیعی (عنصری و معدنی)، به تجرد می‌رسد؛ بدین معنا که در مراحل پایانی با عقل فعال متحد شده و به بقای الهی باقی می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۳۹۶). لازمه این سیر تکاملی گذر از نشئه مادی و زندگی جمعی است. در این زندگی جمعی، انسان، ناگزیر از ارتباط با دیگران است و نحوه عملکرد قوای نفس در این مواجهه، از یکسو می‌تواند سبب استکمال نفس گردد و از سوی دیگر می‌تواند شقاوت آن را رقم بزند.

برخی فیلسوفان معاصر در غرب به مسئله «دیگری» و انواع مناسبات انسانی و نتایج حاصل از آن پرداخته‌اند. لویناس با کانون توجه قرار دادن این مسئله، جایگاه دیگری را در حقیقت مابعدالطبیعی دانسته و سخن گفتن و رابطه با آن را مقدم بر هستی‌شناسی برمی‌شمارد. از دیدگاه لویناس، هستی‌شناسی، متافیزیک را پیش فرض می‌گیرد؛ بدین معنا که مواجهه با دیگری، خارج از تاریخ سرگذشت سوژه رخ می‌دهد و بنیاد سوژه و مفارقتش را رقم می‌زند. بر این اساس سوژکتیویته، سرسپاری سوژه به دیگری و مقدم بر هر آگاهی است.

اگرچه آن چه لویناس از آن سخن می‌گوید، صرفاً وجود مادی دیگری نیست، لکن دیگربودگی دیگری، در چهره یک انسان دیگر تعیین یافته است و از مواجهه روزمره با او حاصل می‌شود (Peperzak, 1993: 19) از منظر لویناس کمترین مقدار از شفقت و بخشایشی که در مواجهه با دیگری نمود می‌یابد - حتی در قالب این گفته ساده که «اول شما بفرمایید آقا» - در سوژکتیویته و توقف ذات سوژه به مواجهه با دیگری ریشه دارد (Levinas, 1998: 117). بنابراین



اگرچه معنایی که لویناس از دیگری مدنظر دارد، معنایی خاص اوست، از آنجا که این دیگری در چهره دیگر انسان‌ها نمود می‌یابد، این موضوع می‌تواند در مسئله استكمال نفس بررسی گردد.

با توجه به اینکه استكمال نفس و سعادت آن در حکمت صدرایی به واسطه حرکت جوهری، توجیه عقلانی یافته است و ملاصدرا دستیابی به آن را به زندگی اجتماعی وابسته می‌داند، این تحقیق بر آن است با بازخوانی آثار ملاصدرا، نقش دیگری را در سعادت و استكمال نفس بررسی نماید. دیگری مورد نظر در این نوشتار، دیگری انسانی است که شخص در زندگی اجتماعی ناگزیر با او مواجه می‌شود. گفتنی است که نسبت با دیگری انسانی از جهات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی قابل بررسی است. در حیث هستی‌شناختی، نقش دیگری در قوام وجودی و در حیث معرفت‌شناختی، نقش آن در معرفت شخص انسانی مطرح می‌گردد، اما محل بحث تحقیق، متناسب با استكمال نفس و سعادت انسان، حیث اخلاقی این نسبت است.

پیشینه تحقیق

مطالعاتی در ارتباط با استكمال نفس صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. فنایی اشکوری در اثر خود (۱۳۹۵) ابعاد مختلف معرفت نفس و تأثیر انواع خودشناسی بر خودسازی را بررسی می‌کند. وفائیان (۱۳۹۴) نیز با بررسی مسئله استكمال نفس، شناخت صحیح آن را نیازمند تحلیل مفهومی و وجودی می‌داند. غفاری (۱۳۸۹) با بازسازی مدل صدرایی، دیدگاه عرفا و حکمت متعالیه را در این مسئله به یکدیگر نزدیک می‌کند و اسعدی (۱۳۹۲) به تبیین نسبت صور معقول با نفس و کیفیت ارتباط نفس با عقل فعال می‌پردازد. رضی‌زاده و خادمی (۱۳۹۲) نیز تأثیر علوم و ادراکات مکتسبه و تهذیب اخلاقی بر تجرد نفس را نشان می‌دهند.

اما در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، به نقش دیگری در استكمال نفس اشاره نشده است. این نوشتار به منظور پرداختن به این مسئله، ابتدا به نقش زندگی دنیوی در حیات اخروی می‌پردازد و سپس به منظور بحث از بنیان‌های نفسانی تعامل آدمی با دیگری، قوای نفس و مبانی نظری استكمال آن از دیدگاه ملاصدرا را بررسی می‌کند.

۱. زندگی دنیوی مقدمه سعادت اخروی



ملاصدرا در مواضع متعددی از آثارش، کمال انسان را بر به کارگرفتن دو قوه نظری و عملی وابسته می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰؛ الف: ۲۲۳؛ همو، ۱۹۸۱، ۹: ۳۷۲) و کمال نفس مجرد را از حیث علمی رسیدن به مرتبه عقل مستفاد و کمال عقل عملی را به انقطاع آن از تعلقات دنیوی و تخلیه آن از رذائل اخلاقی برمی‌شمارد (همان: ۷). وب در نهایت حکمت نظری را از حکمت عملی اشرف می‌داند و معتقد است حکمت عملی به منزله وسیله، و حکمت نظری به منزله مقصود است و وسیله، اخس از مقصود می‌باشد (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۷؛ همو، ۱۳۶۰؛ الف: ۴). از این رو علوم نظری سعادت عظمی و سیادت کبری و مقام خلیفه اللهی در دنیا و آخرت را موجب می‌شوند و رسالت علم اخلاق، ارائه راهکارهایی است که به واسطه آن، حال شخص با تزکیه نفس و تهذیب ذهن سامان می‌یابد و جهت پذیرش و دریافت علوم نظری آماده می‌گردد (ملاصدرا، بی تا: ۵؛ همو، ۱۳۵۴: ۳۶۶). بنابراین اگرچه سعادت حقیقی در گرو علوم نظری است و با حصول مرتبه عقل بالمستفاد حاصل می‌شود، قوه عملی با تعدیل قوا و کسب ملکات فاضله و ازاله صفات رذیله، راه را برای استکمال نفس و رسیدن به آن سعادت حقیقی هموار می‌کند.

دست یافتن به سعادت مطرح شده در حکمت متعالیه، تنها در دنیا و به واسطه سیر از محسوس به معقول ممکن است؛ بدین معنا که نفس انسان سفر خود به سوی حق تعالی را از مرتبه هیولانی به عنوان اولین منزل، آغاز می‌کند و پس از طی کردن مراتب جسمانی، نباتی و حیوانی، وارد مرتبه انسانی می‌شود. بنابراین دنیا یکی از منازل «سائرین الی الله» است و مسافر این راه برای رسیدن به مطلوب حقیقی، ناگزیر به گذر از این منزل است. در این راه، انبیا، امرای مسافرین و بدن‌ها، مرکب‌های آنها هستند و چنانچه از تربیت مرکب و تدبیر منزل غفلت شود و امر معاش که همان حال نفس در زمان تعلقش به حس است، کامل نگردد، فرآیند تغییر و انقطاع او به سوی خداوند - که همان سلوک است - کامل نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۵۰۱). با توجه به اینکه مقصود شرایع نیز معرفت حق و صعود به سوی اوست و این مهم تنها در زندگی دنیوی حاصل می‌شود، هدف از وضع شریعت آن است که شهوات را به خدمت عقل درآورد و دنیا را در راستای آخرت قرار دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۰؛ ب: ۳۶۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۹۸).

گفتنی است اگرچه مشابه بسیاری از سنت‌های معنوی، در دیدگاه صدرالمتألهین نیز خلوت، جایگاهی خاص و مهم در کمال روحی دارد و ادراک اشراقی بسیاری از اسرار حکمت، مستلزم کناره‌گیری از صحبت خلق (دست‌کم در



برهه‌ای) است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹: ۱۰۹-۱۰۸)، تلقی او در باره اهمیت خلوت، تنها یک وجه از نگاه او در این باره است. در واقع، اهمیت و ضرورت تعلق نفس به بدن، حضور آدمی در این دنیا و توقف کمال انسانی به تعامل فعالانه با دیگران، از اموری است که او بر اهمیت آن تصریح و تأکید می‌کند. از این رو اگرچه از دیدگاه او دنیا معدن جهل و منشاء ظلمت است لکن از زندگی دنیوی گریزی نیست چرا که دنیا مزرعه آخرت است (ملاصدرا، ۱۳۶۰؛ الف: ۱۱۵).

ملاصدرا نه تنها به لزوم نشئه مادی، بلکه بر ضرورت زندگی اجتماعی جهت دستیابی به کمال نهایی تأکید می‌کند و زندگی انفرادی نوع بشر را غیرممکن می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۹). او انسان را موجودی مدنی بالطبع برمی‌شمارد که زندگی‌اش جز به شهرنشینی و همزیستی و همکاری سامان نمی‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۸۸) و معتقد است انسان، جز از طریق اجتماع عده زیادی که در تأمین نیازهایشان به یکدیگر کمک کنند، به کمالی که برای رسیدن به آن خلق شده است، دست نمی‌یابد (همان: ۴۹۰). ملاصدرا ترک معاشرت را موجب ترک بسیاری از فضائل و خیرات می‌پندارد و باور دارد دوری از مردم، سبب از دست رفتن سنت‌های شرعی و آداب جمعی، بسته شدن راه‌های جوانمردی و کارهای پسندیده و دور شدن از کمالات نفسانی و تدابیر اجتماعی می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۷۱).

۲. نقش قوای نفس در سعادت انسان

چنان که گذشت دستیابی به کمال، از رهگذر نشئه دنیوی و ارتباط و معاشرت با دیگران امکان‌پذیر است، لکن نفس انسان قوایی دارد که چگونگی این ارتباط را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به بیان دیگر، دستیابی به سعادت، به زندگی دنیوی وابسته بوده و زندگی دنیوی به حفظ بدن مادی بستگی دارد و نفس، جهت محافظت از بدن، ناگزیر به استفاده از قوای متعدد است. در رویکرد نفس‌شناختی صدرالمتهلین، نفس سه مرتبه نباتی و حیوانی و انسانی دارد. نفس نباتی متشکل از سه قوه غاذیه، نامیه و مولده است و نفس حیوانی دو قوه مدرکه و محرکه دارد که مدرکه یا مدرک کلیات است و یا مدرک جزئیات و محرکه یا فاعل حرکت است - که اعصاب و عضلات را تحریک می‌کند - یا غایت و باعث حرکت می‌باشد. قوه باعثه، دارای دو شعبه شهویه و غضبیه است که شهویه در طلب لذت بوده و غضبیه طالب غلبه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۵۶-۵۴). قوای نفس انسانی نیز یا عامله و یا عالمه است. تدبیر بدن به واسطه قوه عامله صورت می‌پذیرد و کمالش در آن است که بر دیگر قوای حیوانی تسلط یابد، از آنها منفعل نشود و آنها را بر اساس



حکم قوه نظری تدبیر کند. قوه عالمه یا قوه نظری، قوه‌ای است که به سبب آن، میان نفس و مفارقات، علاقه و مناسبت پیدا می‌شود تا از آنها متأثر گردد و علوم و حقایق را از ایشان دریافت نماید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۱۳۱-۱۳۰).

از دیدگاه ملاصدرا هر یک از قوا در افعال ذاتی خود ذاتاً در پی خیر و کمال خویش است و تفاوت آنها تنها به غایت و کمال وجودی‌شان باز می‌گردد (همان، ۸: ۳۸). قوه غذایی غذای خورده شده را به جای آنچه تحلیل رفته قرار می‌دهد و کمال آن بقای شخص است؛ کمال قوه نامیه، رشد جسم و غایت قوه مولده، بقاء نوع است (همان: ۷۸)؛ کمال شهوت، رسیدن به امر مطلوب و ملائم آن، کمال غضب، غلبه و انتقام و کمال وهم، امید و آرزو است. اما از آن جا که زیبایی صورت باطنی انسان وابسته به اعتدال و عدل میان قوای علم، غضب، شهوت و عقل (عملی) است، سعادت او در سایه اعتدال میان این اخلاق متضاد رقم می‌خورد (همان، ۹: ۱۲۶؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۱؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۵۲). بنابراین از یکسو نفس به منظور نگهداری و حفاظت بدن از آفات، به دو قوه شهویه و غضبیه نیازمند است؛ قوه شهویه‌ای که به دنبال فراچنگ آوردن منافع و نیازهای بدن است و به آنچه موافق با اوست رغبت دارد و قوه غضبیه‌ای که در پی دفع زیان بدن بوده و از آنچه منافی با شهوت است، نفرت دارد. این مرتبه از میل و نفرت، برای مرتبه حیوانی، کمال است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۱۳۸ و ۱۵۸-۱۵۹) از سوی دیگر کمال انسان به رشد متعادل شهوت و غضب تحت نظارت عقل وابسته است؛ در غیر این صورت، این دو قوه، سبب هلاکت و تباهی او می‌گردند. نتیجه اینکه صرف قوای نباتی و حیوانی، اقتضای اخلاقی ندارند و رذائل اخلاقی و معاصی اگر چه از نفس حیوانی سر می‌زنند، به خودی خود، رذیله نیستند، بلکه هنگامی که این قوا با قوه عاقله انسان همراه می‌شوند، اقتضای اخلاقی می‌یابند و شقاوت و سعادت، برای آدمی مطرح می‌شود (همان، ۹: ۳۷۲-۳۷۰).

۳. مبانی نظری استکمال نفس و دستیابی به سعادت در بُعد اخلاقی

اگرچه در آثار اخلاقی متفکران مسلمان، دستیابی به سعادت، مرهون تخلّق به اخلاق نیکو است، اما چگونگی تأثیر اعمال و اخلاق نیک در تحول وجودی انسان با بهره‌گیری از نظریه‌ای فلسفی تبیین نگردیده است. در نظام اخلاقی ملاصدرا ارتباط میان تزکیه نفس و استکمال آن و دستیابی به سعادت، توجیه عقلانی یافته است و دو اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» بودن نفس و «حرکت جوهری»، تحول مثبت و منفی ناشی از عمل اختیاری و



کیفیت تأثیر فضائل و رذائل بر استكمال نفس را تبیین می‌کند و به تفصیل، میان عمل اختیاری و سعادت انسان ارتباط برقرار می‌نماید.

از مهمترین دیدگاه‌های ابتکاری ملاصدرا در توجیه عقلانی استكمال نفس، تبیین حرکت جوهری است و منشأ اختلاف او با حکمای پیشین در زمینه نفس نیز به همین مبنا باز می‌گردد. بر اساس این مبنا، نفس انسانی که جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است، به واسطه حرکت جوهری، از مرتبه مادی صرف حرکت می‌کند و از ابتدای حدوث با طی مراتب متعدد، اشتداد وجودی می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۱؛ ب: ۲۳۵). نفس در این حرکت ابتدا خیال بالفعل و عقل بالقوه می‌شود؛ سپس به تدریج عاقل بالفعل می‌گردد و در نهایت با عقل فعال اتحاد می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۵۰). این حرکت اشتدادی در دایره اختیار و اراده انسان به کسب هیئات و ملکاتی خاص می‌انجامد و نیل به مقامات رفیع را ممکن می‌سازد. حاصل این تحولات جوهری، کسب ادراکات و ملکاتی است که پس از اتحاد با نفس و در نشئه بعد، به صورت مجرد مثالی و خیالی آن را همراهی می‌کنند. بدین ترتیب بدن اخروی هر کسی با اخلاق و ملکات نیک و بد و اعتقادات صحیح و فاسدی است که در نفس او راسخ شده‌اند، متناسب است.

ملاصدرا با استفاده از اصل سنخیت علت و معلول، از یکسو بر سنخیت اعمال و ملکات اخلاقی ناشی از تکرار آنها تأکید می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۷۰) و از سوی دیگر درجه وجودی و بدن اخروی را متناسب با ملکات اخلاقی می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹: ۱۸ و ۱۹). ملکات اخلاقی‌ای که به واسطه تکرار افعال و اقوال همچون نقش‌هایی بر کتیبه نفس نقش بسته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۴۷) و نفس، متناسب با آنها در قیامت ظاهر می‌شود.

بر این اساس ملاصدرا نظامی را طراحی می‌کند که در آن سعادت، در سیری صعودی و متناسب با هویت اخلاقی به دست می‌آید. در این نظام، حقیقت انسان، با انجام اعمال بدنی گام به گام بسط یافته و متناسب با اعمال و ملکات اکتسابی به درجه‌ای از فعلیت و تحصل در وجود می‌رسد. با توجه به اینکه صور اخروی از ملکاتی نشأت می‌گیرد که حسن یا قبیح بودن آنها به حسن و قبح افعال وابسته است، اخلاق و اوصاف فاضله و رذیله، مبادی سعادت و شقاوت هستند (همان: ۳۵۱). در شریعت نیز، مقصود از واجبات و محرمات، کسب فضائل و دوری از رذائل اخلاقی است (همان: ۴۶۳). از این رو ملاصدرا در مواضع متعدد به رذائل اخلاقی اشاره می‌کند و اتصاف به آنها را مایه محسور شدن



به صور حیوانی و عذاب اخروی برمی‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۲۹، ۳۱، ۳۵ و ۴۶؛ همو، ۱۹۸۱، ۹: ۲۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۴۵) و صور بهشتی و لذت‌های بی‌شمار را نتیجه اخلاق و ملکات حسنه می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۲۹ و ۳۳۹؛ همو، ۱۹۸۱، ۹: ۳۳۰).

۴. اهمیت تعامل با دیگری در استکمال نفس

در منظومه فکری ملاصدرا، تعامل و ارتباط با دیگران، نقشی اساسی و مهم در استکمال نفس آدمی دارد که این مهم از چند جهت قابل بررسی است که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۴-۱. اجتماعی بودن بالذات انسان

یکی از قواعد انسان‌شناختی مکاتب فلسفی در جهان اسلام، اجتماعی بودن بالطبع آدمی است. ملاصدرا نیز این قاعده را می‌پذیرد و می‌گوید: «انسان بالطبع مدنی است و حیات او جز با اجتماع و تمدن سامان نمی‌یابد» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۸۸) یعنی تنها از رهگذر ارتباط با دیگران است که حیات آدمی ممکن می‌شود. با توجه به اینکه استکمال نفس نیز در گرو حیات آدمی است، شرط ضروری استکمال نفس، ارتباط با دیگران است.

۴-۲. اتکاء کمال‌پذیری و تکامل انسان به جسم

یکی از راه‌هایی که از اهمیت نقش دیگران در استکمال نفس نشان دارد، وابستگی انسان به بدن است. ملاصدرا نفس را جسمانیة‌الحدوث می‌داند که از آغاز، به واسطه حرکت جوهری اشتدادی، نشانی را طی می‌کند. نشئه آغازین نفس، طبیعت است که فاقد تجرد و ادراک بوده و جسمانی و قائم به بدن می‌باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۳۹۶) توضیح آنکه در دیدگاه حکما، مجردات به طور کلی دو قسم هستند؛ تام و غیرتام که تفاوت این دو قسم در نحوه فعلیت آنهاست. مجردات تام همچون عقول، هم در علم به اشیای دیگر و هم در کمالات غیرعلمی مانند قدرت، بالفعل هستند و نسبت به هیچ کمالی، بالقوه نیستند و از این رو به کامل‌ترین نحو ممکن، موجودند. اما مجردات غیرتام مانند نفس، هرچند در علم به ذات، بالفعل هستند، در ابتدا فاقد علم به اشیای دیگر و دیگر کمالات هستند. به فعلیت رسیدن کمالات نفس نیز تنها و تنها از رهگذر ارتباط با بدن تحقق می‌یابد. در واقع لازم است که نفس برای دریافت کمالات علمی و غیرعلمی شایسته‌اش از واهب الصور، مستعد گردد و کسب استعداد نیز در گرو به کار گرفتن اندام‌های



ادراکی و تحریکی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۸: ۳۲۷؛ عبودیت، ۱۳۹۱، ۳: ۲۸۲-۲۸۴). با این اوصاف نفس نه تنها به کمال نمی‌رسد، بلکه حتی به مرحله کمال‌پذیری هم نمی‌رسد، مگر اینکه با بدن ارتباط داشته باشد. به بیان دیگر با توجه به «جسمانیه‌الحدوث» بودن نفس، آدمی از ابتدا به دیگری نیازمند است تا نیازهای مادی او را برآورده سازد؛ در غیر این صورت، حرکت اشتدادی و در نتیجه، استکمال نفس رخ نخواهد داد. گفتنی است این نیازمندی، به برهه جسمانی بودن نفس محدود نیست و در مراتب بعدی نیز ادامه خواهد یافت. از دیدگاه ملاصدرا، تحقق سیر و سلوک الی‌الله نیازمند مرکب بدن است و آدمی برای اتمام سفر، ناگزیر به پرورش، آموزش و تأدیب مرکب است. بنابراین امر معاش در دنیا (که حالت تعلق نفس به بدن است)، از ضروریات معاد و انقطاع به سوی خدا و تبث (بریدن از غیرخدا) به سوی اوست و این امر به دست نمی‌آید، جز اینکه بدن انسان سالم و نسلش پایدار بوده و نوع او حفظ شده باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰؛ ب: ۳۶۲-۳۶۱) ملاصدرا بر این باور است که خوراک، پوشاک و مسکن، که لازمه تحقق سلامت بدن و پایداری نوع آدمی‌اند، نیازمند اسباب دوری همچون خدمت‌رسانان برای بقای نوع هستند (همان: ۳۶۳-۳۶۲) او معتقد است آدمی در امور معاش استقلال ندارد و به انسان‌های دیگر وابسته است.

البته اگرچه جامعه، صرفاً برای رفع نیاز ایجاد نمی‌شود، هیچ انسانی در مقام تحقق خارجی، تمام قوای لازم برای حیات و بقا را ندارد و این قوا در مجموعه انسان‌ها پراکنده است. براین اساس، سرشت آدمی به گونه‌ای قوام یافته است که جز از راه تعامل و همیاری با دیگران، توان زیست ندارد. ملاصدرا درباره این همیاری با دیگران تأکید می‌کند: «اگر انسانی به تنهایی یافت شود، بقای او در کوتاه مدت ناممکن خواهد بود... انسان تنها به هر آنچه برای زندگی پسندیده نیاز دارد، دست نمی‌یابد. بنابراین انسان‌ها ناگزیر به مشارکت و همیاری هستند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰؛ الف: ۱۴۰) از دیدگاه ملاصدرا سر اختلاف انسان‌ها در مواردی همچون بدن، قوا و اهداف، آن است که بتوانند نیازهای یکدیگر را رفع کنند؛ در غیر این صورت هلاک می‌شوند (همان). بنابراین آدمی در رفع نیازهای مادی، ناگزیر به تعامل با دیگران است و بدون این تعامل، حیات او با خطر مواجه می‌شود. بدیهی است در صورت فقدان حیات، بحث استکمال نفس نیز مطرح نخواهد شد.

۳-۴. نقش دیگری در کسب فضائل



ملاصدرا همچون فلاسفه پیشین از حکمت عملی سخن می‌گوید که به واسطه آن، قوای آدمی تعدیل شده و راه رسیدن به سعادت هموار می‌گردد. او درباره حکمت عملی می‌گوید:

حکمت عملی از جهت انصاف به اخلاق و ملکات سه قسم است؛ زیرا تدبیرهای بشر و سیاست‌های انسانی یا مخصوص یک شخص است و یا بیشتر، اگر مخصوص یک شخص باشد، حکمتی که توسط آن معیشت دنیوی فاضله و زندگی اخروی کامله انسان سامان می‌گیرد، علم اخلاق است و اما آنچه فراتر از یک شخص است و ضروری است که ترکیبی از افراد در آن حضور داشته باشند، خود بر دو بخش است یا بر حسب خانواده است یا بر حسب نظام سیاسی؛ اولی حکمت منزلی و دومی حکمت مدنی نامیده می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۷).

به گفته ملاصدرا، اخلاق، امری درونی و شخصی و تدبیر منزل و سیاست از امور بیرونی و در ارتباط با دیگران هستند. با توجه به عدم تصریح ملاصدرا به نقش دیگران در حوزه اخلاق فردی، در بدو امر این گونه به نظر می‌رسد که علم اخلاق و تحلیلی و تزکیه نفس، معامله شخص با خود و اصلاح قوای شهویه و غضبیه است و دیگری در این حوزه نقشی ندارد. لکن توجه به بسیاری از فضایل و رذایل نشأت گرفته از این دو قوه، نشان می‌دهد این صفات، تنها در سایه آمیختن با دیگران و تعامل فعالانه با آنها مطرح می‌شوند. برای نمونه ملاصدرا انصاف به عادات حسنه و ملکات فاضله‌ای چون شجاعت، کرم (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹: ۳۳۰)، کظم غیظ، سخا، حلم، وقار، صبر (همان: ۹۰) و تواضع و مجالست با ضعفا (ملاصدرا، ۱۳۶۱؛ الف: ۴۳) را سبب تشبیه به ملائکه می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۳۲). او بر این باور است که در نشئه بعد، صور برزخی و اخروی ناشی از این فضائل، به صورت بهشت و حور و قصور ظهور می‌یابد و موجبات حظ و لذت نفس را فراهم می‌آورد (همان: ۴۶۶). بسیاری از فضائل اخلاقی یادشده، حاصل نگرش و نوع برخورد انسان با دیگران است؛ به عنوان مثال علمای اخلاق تواضع را ضد کبر و نوعی شکسته نفسی تعریف کرده‌اند که به انسان اجازه نمی‌دهد خود را بالاتر از دیگری ببیند (نراقی، بی تا: ۲۷۳) و یا کظم غیظ را فرو بردن خشم دانسته‌اند به گونه‌ای که نگذارد آثار غضب در او آشکار گردد (همان: ۲۲۲). توجه به این فضایل نشان می‌دهد تحصیل بسیاری از آنها بر مواجهه با دیگران وابسته است و در صورت فقدان حضور دیگری، زمینه‌ای جهت تخلق به برخی از اخلاق حسنه و بروز پاره‌ای از ملکات شریفه فراهم نمی‌شود و انسان طی مراتب کمال از برکات ناشی از آنها محروم می‌ماند.



۴-۴. بروز رذائل اخلاقی در ارتباط با دیگران

همچنان که آراستن نفس به فضایل اخلاقی سبب استكمال نفس و دستیابی به سعادت است، اتصاف به رذایل نیز مانع استكمال نفس بوده و شقاوت اخروی را رقم خواهد زد. در این زمینه ملاصدرا از رذایلی همچون حبّ جاه و ریاست، شهرت، حسد و ترفع بر دیگران نام می‌برد (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ۱: ۸۵) و اموری مانند بخل، ترس، اسراف، کبر و عجب، غیبت، سخن چینی و فحش را مانع تجلیات حق تعالی می‌داند (همان: ۶۰؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۷: ۶۱). در کتاب‌های اخلاقی این رذایل نیز ناظر به دیگری تعریف شده‌اند از جمله درباره کبر گفته شده است: «کبر حالتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد» (نراقی، بی‌تا: ۲۰۱) یا درباره حسد آمده است: «حسد عبارت است از تمنای زوال نعمت از برادران مسلمان خود» (همان: ۳۲۴). این رذائل اخلاقی که تنها در فرایند ارتباط با دیگران شکل می‌گیرند از دو جهت می‌توانند در زندگی اخروی انسان اثرگذار باشند؛ بدین معنا که در مواجهه با دیگری، اجتناب و زدودن نفس از رذایل، نوعی مجاهده در سلوک است و استكمال سالک و ارتقای او به مراتب بالاتر را سبب می‌شود. از سوی دیگر اتصاف به آنها مانع کمال است و زمینه را برای شقاوت اخروی فراهم می‌کند.

۴-۵. مدخلیت تعامل با دیگران در خیر یا شر بودن قوای حیوانی

در نظام فلسفی ملاصدرا، نفس که جسمانیة‌الحدوث است، حرکت خود را از نشئه مادی و زندگی جمعی آغاز می‌کند و در این راه، به منظور محافظت از بدن، دو قوه شهوت و غضب را به کار می‌گیرد. کمال این دو قوه، طلب لذت و غلبه است و بدون همراهی با قوه عاقله، صرفاً به دنبال نفع آنی و کسب منافع خویش و مصادره دیگری به نفع خود هستند. غلبه این دو قوه حیوانی در مواجهه با دیگری، هم می‌تواند زمینه کسب فضایل را فراهم آورده و استكمال نفس را به دنبال داشته باشد و هم می‌تواند سبب اتصاف به رذایل و مانع استكمال نفس شود. با توجه به اینکه حضور دیگری و مواجهه با او از یکسو مقدمه کسب فضایل و از سوی دیگر، زمینه‌ساز اتصاف به رذایل است، دیگری یکی از شروط مهم امکان رستگاری و سعادت است. همچنین با درنظر گرفتن شکل‌گیری ملکات اخلاقی در تعامل با دیگران، نگرش انسان به دیگری و نوع تعامل او با هم نوعانش در کیفیت بدن اخروی و فرجام او اهمیت بسیار دارد. بنابراین



اهمیت دیگری در این دستگاه فلسفی به گونه‌ای است که ظلم و تجاوز و نگاه بدبینانه به دیگری، حجاب بوده و مانع رسیدن به سعادت و کمال عقلانی می‌گردد و مواجههٔ پسندیده با او راه تقرب به عالم قدس را هموار می‌کند.

۴-۶. جلوهٔ دستگیری از دیگران در سفر آخر سالک

عرفا جهت تبیین مراحل سیر و سلوک، از الگوهای متعددی از جمله اسفار اربعه بهره می‌گیرند. در اسفار اربعه، مراحل حرکت باطنی انسان به سوی کمال در قالب چهار سفر نشان داده می‌شود. این سفرها به ترتیب عبارتند از: السفر من الخلق الی الحق، السفر فی الحق بالحق، السفر من الحق الی الخلق بالحق و السفر فی الخلق بالحق. ملاصدرا نیز در اسفار به این سفرها و تقابل و تعاکس سفر اول و سوم و نیز سفر دوم و چهارم اشاره کرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۱۳). در ارتباط با مقام فنا در اسفار اربعه، حکما معتقدند فنا دارای مراتب مختلفی است که در مرتبهٔ آخر آن، جلال و کبریای حق چنان بر سالک استیلا می‌یابد که همهٔ حقایق اشیاء از نظرش محو می‌گردد. چنین انسانی از هر امر غیرالهی دست می‌شوید و در همهٔ امور تنها و تنها خدا را می‌بیند؛ از این رو متخلق به اخلاق الهی و مزین به نعوت جمالیه می‌شود و از جایگاهی بهره‌مند می‌شود که سمع و بصر الهی می‌گردد تا بشنود و ببیند و با قدرت الهی کار کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹: ۸۲-۸۱) بالاتر از مقام فنا آن است که از محو به صحو بازگشته و قلبش نیز گنجایش شهود حق و شهود خلق را داشته باشد. بدین سان عارف کامل جامع، در مقام استقامت و سیر بالله اقامت می‌گزیند و بریدگی از خلق و درآمیختن با آنها برای او یکسان می‌شود و به مقام قرب فرایض، نائل می‌آید (ملاصدرا، ۱۳۰۲: ۲۷۷؛ همو، ۱۳۶۶، ۲: ۹۶). مقام قرب فرایض بالاتر از قرب نوافل بوده و به واسطهٔ آن، عبد مؤمن، چشم، گوش، زبان و دست الهی و به تعبیر دقیق‌تر حجت الهی در میان خلق خدا می‌شود. بدین سان عارف در سفر چهارم، اهل کثرت را به وحدت و اهل ضلالت را به هدایت رهنمون می‌سازد.

ختم اسفار اربعه به سفر در خلق، از اهمیت توجه به دیگری در به نهایت رساندن سیر کمالی انسان نشان دارد. بدین معنا که شخص در سفر آخر، در عین برطرف نمودن آلام دیگران، از حق تعالی نیز غافل نبوده و در همهٔ این آنات خود را در محضر الهی ببیند. گفتنی است، عنایت به تأثیر تعامل با دیگران در استکمال عارف از اهل نظر به دور نیست و می‌توان با رجوع به ودایع روایی و سیرهٔ اهل بیت به شواهد متعددی دست یافت.



۴-۷. تأثیر استاد در استکمال نفس

استکمال آدمی در گرو سلوک عملی اوست و یکی از لوازم ضروری این سلوک، بهره‌مندی از ارشادات استاد است تا با توشه‌گیری از رهنمودهای او، بتوان از گردنه‌ها گذر نمود و به سلامت به سرمنزل مقصود رسید. سالک در وهله نخست باید به خیر و صلاح بودن استاد در سلوک، ایمان بیابد و در ادامه به منویات او عمل نماید تا حصول مقصود برای وی ممکن گردد. اهمیت پیروی از استاد تا جایی است که سالک باید همچون بدن مرده‌ای باشد که خود را به کلی در اختیار غسل‌دهنده قرار می‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۱؛ الف: ۵۵) در این صورت، استاد می‌تواند در استکمال نفس سالک نقشی به‌سزا ایفا کند.

۴-۸. نقش ولی جامعه در استکمال

لازمه جامعه متعالیه، زعامت انسان کمال یافته بر آن است که به عقل فعال متصل و چه بسا با آن متحد بوده و همه قوای عقلی و متخیله‌اش به نهایت کمال رسیده باشد. بدون تردید ولایت چنین حاکمی که خود از مصادیق دیگران است، برترین زمینه استکمال افراد را فراهم می‌آورد. (ملاصدرا، ۴۸۵: ۱۳۶۳-۴۸۴) جلوه تام چنین انسانی در شخصیت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام خود را نشان می‌دهد. به باور ملاصدرا در زمان غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز علما به مثابه کسانی که واسطه امام و امت هستند، چنین مسئولیتی را بر عهده دارند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۹۹). بدین سان در استکمال نفس، دیگری در قامت «ولی» نیز نقشی مؤثر دارد.



نتیجه گیری

در حکمت صدرایی، ارتباط با دیگران به شکل های مختلف، نقشی بنیادین در استکمال نفس آدمی دارد تا جایی که به نظر می رسد بدون در نظر گرفتن دیگران، استکمال نفس ناممکن است. نقش دیگری در استکمال نفس، در محورهای متعددی قابل بررسی است:

۱. سرشت آدمی بالذات اجتماعی است و جز به واسطه تعامل و همیاری با دیگران، توان زیست ندارد.
 ۲. حدوث نفس در ابتدا مادی بوده و حرکتی اشتدادی دارد. کمال پذیری و تکامل نفس تا حدی به بدنش وابسته است تا جایی که با فقدان بدن، اصلاً تکامل نفس ممکن نخواهد بود. افزون بر آن در سلوک نفس، بدن به مثابه مرکب سالک است و حیات آن، مرهون دیگران می باشد؛ برآورده نشدن این نیازها بدن را با خطر زوال مواجه می کند و ثمره زوال بدن نیز نه تنها عدم استکمال نفس، بلکه زوال نفس است.
 ۳. تحصیل بسیاری از فضائل به مواجهه با دیگران وابسته است و در صورت فقدان حضور دیگری، زمینه ای جهت تخلیق به برخی از اخلاق حسنه و بروز پاره ای از ملکات شریفه فراهم نمی شود و انسان طی مراتب کمال از برکات ناشی از آنها محروم می ماند.
 ۴. بسیاری از ردائل اخلاقی تنها در فرایند ارتباط با دیگران شکل می گیرند و اجتناب از این ردایل در مواجهه با دیگری، سبب استکمال نفس و اتصاف به آنها مانع کمال است.
 ۵. استکمال نفس و سیر سالک به سوی حق تعالی براساس سفرهای چهارگانه ترسیم شده است. آغاز این سفر با استغراق در حق تعالی و در نتیجه عزلت از دیگران است، اما سیر عارف کامل در این مرتبه متوقف نمی ماند. او در واپسین سفر، با دیگران در می آمیزد؛ البته در آمیختنی حق مدارانه. او مانند حجت الهی به برطرف نمودن آلام روحانی و حتی جسمانی دیگران می پردازد و از این رهگذر نه تنها در استکمال نفس دیگران نقش آفرینی می کند، بلکه نفس خویش را نیز به واسطه به انتها رساندن سفرهای چهارگانه، کمال می بخشد.
- افزون بر موارد فوق، می توان به دیگری در نقش استاد و ولی اشاره کرد؛ استادی که با هدایت خویش، در استکمال نفس سالک نقشی به سزا ایفا می کند و ولی جامعه که به سبب اتصال با عقل فعال، برترین سبب استکمال افراد آن جامعه است.



منابع و مأخذ

۱. اسعدی، علیرضا (۱۳۹۲)، «بررسی فرایند استکمال نفس از دیدگاه ملاصدرا»، معرفت فلسفی، بهار، ص ۹۱-۱۱۳.
۲. رضی زاده، سید علی و عین الله خادمی (۱۳۹۲)، «تکامل و صیورورت نفس در پرتو تخلق به آموزه‌های اخلاقی با تکیه بر آراء صدرالمتهلین شیرازی»، تأملات فلسفی، ش ۱۱، پاییز، ص ۴۱-۷۲.
۳. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: کمشورات دار مکتبه الحیاة.
۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۱ الف)، ایفاظ النائمین، مقدمه و تصحیح دکتر محسن مؤیدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجوی، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.
۶. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۷. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴)، مبدأ و معاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۸. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰ الف)، اسرارالآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۹. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیه فی اسفار الاربعه، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۱۰. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۴۲۲)، شرح الهدایة الاثریة، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۱. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۲. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۴۰)، رساله سه اصل، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
۱۳. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰ اب)، شواهد الربوبیه، مشهد: مرکز الجامعی النشر.
۱۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۱ اب)، العرشیه، تهران: انتشارات مولی.
۱۶. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۸)، سه رسائل فلسفی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم [بی تا]، حاشیه بر الهیات شفا، قم: انتشارات بیدار.
۱۸. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۰۲ ق)، رساله فی الواردات القلیبیه در الرسائل، تهران: بی نا.



۱۹. غفاری، حسین (۱۳۸۹)، « استکمال نفسانی از طریق نظر و عمل، از منظر حکما و عرفای اسلامی»، فلسفه، پاییز و زمستان، ش ۳۸، ص ۳۴-۵.
۲۰. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۵)، «ابعاد معرفت نفس و نقش آن در استکمال نفس انسانی»، حکمت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۶۳-۱۳۷.
۲۱. مقری فیومی، احمد (۱۹۲۸)، کتاب الصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ هفتم، قاهره: المطبعة الامیریة.
۲۲. وفائیان، محمد حسین (۱۳۹۴)، «واکاوی مفهومی-وجودی استکمال نفس در مراتب کمال»، حکمت اسراء، ش ۲۴، ص ۷۵-۵۳.
۲۳. نراقی، احمد [بی تا]، معراج السعاده، بی جا، انتشارات جاویدان.

24. Levinas, Emmanuel (1998), *Otherwise than being or Beyond essence*, trans. Alphonso Lingis, Pittsburgh, Pennsylvania: Duquesne University Press.
25. Peperzak, Adriaan Theodoor (1993), *To the Other: An Introduction to the Philosophy of Emmanuel Levinas*, West Lafayette: Purdue University Press.